

بحرانهای جهان؛ بیداری اسلامی و راهکارهایی قرآنی

مهدی دهقان سیمکانی^۱

چکیده

با آغاز پدیده جهانی شدن، چالشهای موجود در جهان بیشتر شده است. جهانی شدن، باعث شد که تفسیرهای هرمنوتیکی از بسیاری از مفاهیم سنتی اجتماعی فراهم آید که به این ترتیب بسیاری از فرهنگها رو به اضمحلال و نابودی رفت و در نتیجه آن، نابرابریهای فزاینده در جامعه، خشونت، از بین رفتن انگیزه‌های اخلاقی و انسانی، فقدان احترام متقابل و همبستگی اجتماعی و بروز آسیبهایی که شأنیت و منزلت زندگی را دچار مخاطره میکند به وجود آمد. نظامهای متعددی همچون لیبرالیسم، مارکسیسم، لیبرال دموکراسی و ... خود را راهکار خروج از این بحران عنوان نمودند اما آنچه تجربه نشان داد این مکاتب نه تنها چالشها را از بین نبردند بلکه بر آن افزودند. به نظر میرسد بهترین شیوه برای شکست بحران موجود در جهان، پناه بردن به مبانی اسلامی موجود در بیداری اسلامی است. اسلام اصول متعددی همچون اصل عدالت گستری، اصل نگرش قدسی به طبیعت، اصل جهانی‌توحیدی، اصل دلسوزی و عشق، اصل امانتداری و درستکاری و ... را برای حل چالشها مطرح نموده که در جریان بیداری اسلامی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

کلمات کلیدی: جهانی شدن، بحران، اسلام، بیداری اسلامی، قرآن.

مقدمه

با تبیین و تحلیل سیر قرون و اعصار متمادی به دست می‌آید که جامعه بشری تغییرات و تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته و سیر تکاملی خود را طی میکند چرا که جوامع بشری از همان شکل ابتدایی خود تا به امروز، دگرگونیهای متفاوتی را پذیرفته است. جامعه مدرن امروزی ما، آخرین دستاوردهای حیات انسانی را شکل داده، با این تفاوت که این جامعه طعمه انحرافات شده که از دوران قرون وسطی تا به امروز حادث گردیده است. در ابتدای دوران قرون وسطی، جهالت و نادانی در میان جامعه حکمفرما بود و هر نوع بحث و تحلیل علمی، اجتماعی به کلیسا منوط میشد. در واقع جامعه حاکم در آن دوره جامعه دینی بود و قدرت نیز در دستان روحانیون و نمایندگان کلیسا

^۱. مدرس حوزه و دانشجوی دکتری فقه و حقوق.

وجود داشت. آنان نیز از این جهل توده مردم برای منافع خود بهره جسته و لذا بدعت‌های متعددی را به جامعه تزریق نمودند که از جمله آن میتوان به اعترافنامه فروشیها اشاره نمود.

اما با آمدن دوره رنسانس تحولات فکری جدیدی بر جامعه حاکم شد و بشر به سوی انسانگرایی حرکت نمود. لذا مکاتب متعددی همچون امانیستی در جامعه آشکار شد. در این دوره دین بر اساس تغییر بینش و روش انسان غربی معنای دیگری یافت. در واقع اندیشمندان قصد داشتند که تفسیر عالم را خارج از جزئیات تحمیلی کلیسای کاتولیک بیان دارند و لذا نباید دوره رنسانس را دوره بیدینی و ماتریالیستی دانست.^۱ به مرور زمان این تفکرات فراگیر شد و دیگر اندیشمندان نظرات خود را فقط در مقابل حاکمان کلیسایی بیان نمیکردند. بنابراین نظریه‌های ماتریالیستی و ضد دینی به صورت سازمان یافته و مکتبی مجزا در غرب ایجاد شد. در این دوره، این علم جدید بود که با چرخش خود از مسیر جستجوی غایات به تبیین و توصیف پدیده‌ها پرداخت و چالشهایی را فراروی تعالیم سنتی آبای الهیات به وجود آورد تا سرانجام شکاکیت و گریز از دین در جامعه رواج یافت. در واقع با ترویج این تفکرات نگاه بشر تغییر یافت. نگاهی که به وسیله دکارت و بیکن و پیروان عقلگرا و تجربه‌گرای ایشان حاصل شد و در ادامه توسط هیوم و لاک و انقلابی که به دست تأثیرگذارترین اندیشمندان قرون اخیر در معرفت بشری رخ داده، مسیر حرکت فکری بشر را تغییر داده است. این دگرگونی و تحول، پیامدهای مخرب مختلفی همچون از خود بیگانگی انسان؛ سلطه نظام سرمایه‌داری بر همه جوانب زندگی؛ و استعمار کشورها را به همراه داشته است.

سؤالی که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد این است که چگونه میتوان چالشهای موجود در جامعه جهانی را از بین برد و در واقع راه مقابله با آن چیست؟ وضعیت فعلی جهان چگونه است و راه برونرفت از فجایع ناشی از جهانی شدن اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با تکیه بر جنبش بیداری اسلامی چیست؟ در جهت تبیین و بررسی این مسئله، ابتدا به بررسی مشکلات جهان معاصر پرداخته و گزارشی از وضعیت کنونی بشر متأثر از فرآیند جهانی شدن ارائه داده و سپس بر اساس اصول بیداری اسلامی، به تبیین راهکاری مفید در جهت نجات یافتن از چالشهای مدرنیته و فرایند جهانی شدن خواهیم پرداخت.

۱. چالشهای جهانی

جهانی شدن پدیده‌های فی نفسه جهانی و به عبارت دیگر فراگیر است. این پدیده که در واقع ورای دولت و ملت را در نظر گرفته، بیش از هر چیز ماهیتی اقتصادی و مادی دارد. اما چون نوعی پیشرفت تمدنی به شمار میرود به مانند تمام پیشرفت‌های مهم تمدنی دیگر از اهمیت فرهنگی و غیرمادی بالایی برخوردار است.^۲ به تعبیر دیگر، جهانی شدن به معنای

^۱ - ایلخانی، محمد، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران، سمت، ۱۳۸۹، ص ۵۶۳

^۲ - مدیسون، جی. بی.، جهانی شدن؛ چالشها و فرصتها، ترجمه محمود سلیمی، مجله راهبرد، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۳، ص ۱۷۲

هرمنوتیکی آن فرآیندی پارادوکسیکال است و به همان اندازه‌های که هماهنگ کننده و یک پارچه‌ساز است، تجزیه کننده و برهم زننده ساختارهای سنتی نیز می‌باشد و اشکال جدیدی از وابستگی متقابل جهانی می‌آفرینند.^۱

درباره ریشه‌ها و زمان آغاز جهانی شدن بین نظریه‌پردازان اختلاف وجود دارد. برخی قائلند که جهانی شدن صورتبندی جدیدی از عقاید و باورهای جهانگرایانه تفکر ماقبل مدرن ادیان، مذاهب و تمدنهای باستانی است.^۲ برخی آن را چیزی جز تداوم منطقی سرمایه‌داری و امپریالیسم نمیدانند و لذا طبق این تفکر تکوین سرمایه‌داری به عنوان مبدأ جهانی شدن مطرح میشود.^۳ برخی در برابر این نظریه موضع گرفته و معتقدند که باید ریشه‌های جهانی شدن را به زمانهای متأخرتر یعنی پس از جنگ جهانی اول و دوم جستجو نمود. نظریه پردازانی همچون والترز قائلند که ریشه و بنیان جهانی شدن را باید در تحولات دو، سه دهه اخیر دید یعنی در واقع او پایان مدرنیته را نقطه آغاز جهانی شدن میدانند.^۴

واقعیت امر این است که جهانی شدن، توانایی زیادی برای دستکاری نیروهای طبیعی را در اختیار انسان قرار داده است و از سوی دیگر بشر با طبع سلطه طلبی و قدرت خواهی که دارد تبعات تخریبی متعددی را به بار آورده است. در یک نگاه کلی باید گفت که جهانی شدن فرآیندی همه جانبه و فراگیر است و تمام عرصه‌های اجتماعی بشر را در برمیگیرد اما این فرایند، فرایندی چالشگر است چرا که باعث شده است که تفسیرهای هرمنوتیکی از بسیاری از مفاهیم سنتی اجتماعی فراهم آید که به این ترتیب بسیاری از فرهنگها رو به اضمحلال و نابودی خواهند رفت. ماکس وبر، به صراحت بیان می کند که فروریزی جهانی‌بینی‌های سنتی و عقلانی شدن فرهنگ ناشی از آن، به خصوصی شدن گستره ایمان و اخلاقیات درونی شده در وجدان آدمی میانجامد، و در مراحل بعد، این عقلانیت نهادینه شده، به گسترش اقتصاد لیبرالیستی خود تنظیمگر به طور فزاینده منجر میشود و رفته رفته ارزشهای دینی را به حاشیه میراند، و عقلانی شدن فرهنگ غرب در پروسه مدرنیته به تفکیک و تمایز حوزه‌های ارزشی منتهی میشود که دیگر نمیتوان تعارض بین این حوزه‌ها را با توسل به یک جهانی‌بینی عالیتر دینی حل کرد.^۵ لذا میتوان چنین نتیجه گرفت که جهانی شدن با این رویکرد، اشاعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خرد شدن سایر فرهنگها است.

با این اوصاف باید پذیرفت که دنیا شاهد ظهور فرهنگی همگانی و جهانی است. گر چه ممکن است برخی نخبگان فرهنگی غرب آن را نپذیرند ولی باید اذعان داشت که ظهور تمدن واحد جهانی حقیقت تاریخی جهان است و لذا در خور تأملات موشکافانه هرمنوتیکی است. بسیاری از فرقه‌ها و گروه‌های فلسفی و علمی جهان، تفسیرها و راه‌های مختلفی برای

^۱ - گیدنز، آنتونی، و دیگران، آیا مدرنیته پروژه‌های غربی است؟ مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نشر نقش جهان، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱

^۲ - Robertson, R., "Globoaization: social theory and global culture", London, sage press, 1992, p. 23-38

^۳ - نصری، قدیر، "در چیستی جهانی شدن"، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۲۸۳

^۴ - Waters, Malcolm, "Globalization" London, Routledge press, ۱۹۹۵, p. ۵

^۵ - هابرماس، یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵

پذیرش این واقعه تاریخی ارائه داده‌اند اما متأسفانه هیچ کدام از این گروه‌ها نتوانستند به برداشت درستی برسند و لذا در تاریخ این چند دهه اخیر شاهد حوادث دردناک و جنگ‌های مختلف بودهایم.

وقتی در قرن ۱۸ و ۱۹ انقلاب صنعتی و تحولات برخاسته از آن در زمینهای کشاورزی، صنعتی، اقتصادی و سیاسی رخ داد، جوامع بشری دچار تحولاتی بسیار عمیق شد. فرهنگ‌هایی که به تولید برای رفع نیاز و مصرف به اندازه نیاز با ریاضت و صرفه‌جویی شدیداً پایبند بودند، از طرفی با تولید انبوه محصولات مواجه شدند و از طرف دیگر پذیرفتند که نفس «مصرف» و ایجاد نیازهای ثانویه تجملی و رقابتی و رفع آن نیازها نشانه پیشرفته و مدرن بودن است. از این رو مدرنیته در جوامع صنعتی به تولید ثروت هر چه بیشتر و مصرف هر چه فراوانتر و قدرت فزاینده انجامید و در جوامع پیرامون فاقد علم و فن آوری به پذیرش روزافزون استعمار و پیدایش طبقه غربگرایی ثروتمند و مصرفی و عامه منفعل فقیر آرزومند مصرف انجامید.^۱

پیامد این ماجرا، نابرابریهای فزاینده در جامعه و خشونت و از بین رفتن انگیزه‌های اخلاقی و انسانی و روحیه عشق و خدمت به هموعان و فقدان احترام متقابل و همبستگی اجتماعی و بروز آسیب‌هایی است که شأنیت و منزلت زندگی را دچار مخاطره میکند.^۲

بشر در این دوره انتظار داشت که به وسیله علم بتواند طبیعت را مهار کند و زندگی را بهبود بخشد و از رنجها و نیازهای اساسیاش فارغ گردد.^۳ حال آنکه چنین نشد و در واقع علم او را گرفتار موشک‌های هسته‌ای، سلاح‌های بیولوژیک، مشکلات زیست محیطی و بحرانهای اجتماعی، فکری و اخلاقی کرد و احساس خلأ معنا، ناامنی، اضطراب، پوچی و سردرگمی او را بیشتر نمود.^۴ انحطاط فکری و معنوی و فرو ریختن سازمان و بنیاد اخلاقی و اجتماعی مغرب زمین آن چنان سریع است که در نتیجه، خلأ عمیقی در حیات معنوی جوانان به وجود آمده است.^۵

- در واقع آنچه در دنیا در مورد جهانی شدن وجود دارد به معنای معامله یک برادر با برادر دیگرش آنطور که اسلام می‌خواهد نیست و نیز معامله و ارتباط هم‌تا با هم‌تایش آنطور که افراد آزاد و شریف در تمام جهان می‌خواهند، نیست بلکه معامله آقا با بردهاش، بزرگان با کوچکان و مستکبرین با مستضعفین است.

امروزه جهانی شدن در آشکارترین صورتش به معنی غربی سازی جهان است یا به عبارتی دیگر به معنی آمریکایی کردن جهان میباشد. جهانی شدن به معنی تحمیل سلطه آمریکایی بر جهان بوده و هر دولتی که نافرمانی و سرپیچی و شورش

۱- ر.ک: هابز بام، اریک، صنعت و امپراتوری، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۱

۲- نکوئی سامانی، مهدی، دین و فرآیند جهانی شدن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴

۳- رامونه، اگناسیو، آیا جهان به سوی هرج و مرج میرود؟، ترجمه پریچهر شاهسون، تهران، انتشارات عطا، بیتا، ص ۱۴۳

۴- همان، ص ۱۴۵

۵- نصر، سید حسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳

کند، باید که از طریق محاصره یا تهدید نظامی یا حمله مستقیم، تربیت و اصلاح شود، همانطور که در عراق، سودان، ایران و لیبی اتفاق افتاد.^۱

بنابراین باید گفت که قاعده بازی برد-برد که منطق اساسی نظریه جهانی شدن بود، از سوی قدرتهای برتر نادیده گرفته میشود و بدین ترتیب تهدیدی، محرومیت، تبعیض و تحقیر در شمار خطرهایی برای آینده جامعه بشری است که نظریه جهانی شدن نتوانسته است برای آنها راه چاره‌ای به دست دهد.

بنا بر گزارش بانک جهانی و سازمان ملل^۲ «۶ میلیارد نفر جمعیت دنیا با درآمد روزانه ۱ دلار یا کمتر زندگی می‌کنند و تقریباً نصف مردم جهان با درآمد روزانه کمتر از ۲ دلار زندگی می‌کنند». این در حالی است که بنا به تعریف بانک جهانی، خط بین المللی فقر، بنا بر محاسبات انجام شده^۳ در سال ۲۰۰۰ در آمد ۱/۲۸ دلار آمریکا* در روز بوده است. براین اساس بیش از حدود دو پنجم جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند، علاوه بر اینکه «متوسط درآمد در ثروتمندترین کشورهای دنیا - که کمتر از ۱۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند - ۲۷۵۰۰ دلار در سال است و این به این معناست که ۸۰ درصد دارایی‌ها و محصولات دنیا، تنها بین ۱۵ درصد از جمعیت تقسیم شده است و دارایی‌های ۴۶ درصد فقیرترین مردم جهان در مجموع فقط ۱/۲۵ ثروت دنیا را تشکیل می‌دهد»^۴. همچنین بر اساس آمارهای منتشر شده «از این میان حدود ۸۲۶ میلیون نفر فاقد تغذیه کافی اند، بیش از ۸۵۰ میلیون بی سوادند و تقریباً از ساده‌ترین امکانات بهداشتی نیز محرومند. در کشورهای فقیر سالانه از هر پنج کودک زیر ۵ سال یک نفر می‌میرد اما این رقم در کشورهای ثروتمند به گونه‌ای است که از هر صد نفر یک نفر می‌میرد. امید به زندگی در کشورهای ثروتمند ۷۷ سال محاسبه شده است اما در کشورهای فقیر نظیر کشورهای آفریقای جنوبی ۴۸ سال^۵». این ارقام نوعی از زندگی را به تصویر می‌کشد که فاصله‌های طبقاتی باعث ایجاد مشکلات بسیاری چون میزان بالای مرگ و میر کودکان، بیماری با جهت نبود حداقل دارو و امکانات، بی‌سوادی، سوء تغذیه و... شده است که حتی تصور آن هم برای بسیاری از کسانی که در این شرایط زندگی نکرده‌اند نیز مشکل است. «... مردم در کشورهای توسعه نیافته دارو نمی‌یابند که درد خویش را درمان کنند. در جهان پیشرفته، بر اثر مصرف بیش از حد ویتامینهای دارویی، بیماریهای ناشی از مصرف بیش از حد ویتامینها شکل می‌گیرد...»^۶ و این نشان می‌دهد که به ارزشهایی چون عدالت، آزادی و برابری که در اولین ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است عمل نشده و

^۱ - قرضای، پیشین، ص ۱۵

^۲ World Bank , World development Report 2000\20001 , Oxford University press , New York , 2001 , pp.17-23 , p. 274.

^۳ .http:\stats.bls.gov\cpihome.htm.

* توجه داشته باشید که در اینجا دلار با توجه به قدرت خریدی که در آمریکا دارد محاسبه شده و قدرت خرید با دلار آمریکا در کشورهای دیگر متفاوت است. این رقم در دوران معاصر بر اساس محاسبات قدرت خرید دلار آمریکا بالاتر رفته است.

^۴ World Bank , World development Report 2000\20001 , Oxford University press , New York , 2001 , p.275.

^۵ UNDP , Human Development Report , 2000 , Oxford university press , New York ,2001 ,pp.9-12 , p22.

^۶ .گرسنگی ارمان استنمار، دکتر حسن فاطمی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، ص ۹۱.

به کرامت انسانی که در مقدمه اعلامیه به آن اشارت رفته، احترام گذارده نشده است. ماهیت عدالت اقتضا می کند که تمام انسانها در حقوق و برخورداری از منابع، کیفیت زندگی و... با هم برابر باشند و لااقل به اندازه خودشان بهره مند شوند در حالی که روند حاکم بر اقتصاد جهانی - آنگونه که در مورد مرض ایدز در آفریقا اشاره نمودم - برخلاف این امر است؛ یعنی گرچه ممکن است به نفع اکثریت مردم باشد اما با این حال، بار آن بر دوش فقرا می افتد، چرا که تجارت آزاد برای آنها منجر به کاهش رشد اقتصادی می شود.

فقر و تنگدستی خواسته یا ناخواسته کیفیت زندگی را تحت تأثیر جدی قرار داده و باعث میشود فقرا - خصوصاً در فرآیند جهانی شدن که به جهت فروپاشی مرزهای اطلاعاتی (به معنای عام)، نیز همان نیازی را احساس کنند که افراد خوشگذران و ثروتمند احساس میکنند و هیچ گونه لذتی از زندگی خود که حق طبیعیشان است نبرند. نابرابری منجر به کاهش حس اعتماد به نفس در اقشار محروم جامعه می شود که در رفاه و کیفیت زندگی بسیار موثر است، مثلاً تصور کنید که فرد مبتلا به ایدز در منطقه ای فقیر در آفریقا که قادر به پرداخت هزینه برای درمان خود نیست در چه سطحی از امید به زندگی و رفاه اجتماعی قرار دارد.

«تا سال ۱۹۸۷ امید به زندگی در همه کشورهای افزایش زیادی یافت، اما این افزایش از آن به بعد در آفریقا به شدت کند شده، همچنین امید به زندگی در اروپای شرقی هم کند شده و علت آن افزایش فقر پس از پایان کمونیسم است»^۱.

سرمایه داری جهانی با فروش کالاها، زندگی اجتماعی را کالایی می کند. رضایت و خشنودی از مالکیت بر اشیاء به دست می آید و تصاحب چیزهای جدید به عنوان خاستگاه احترام به شخص، جایگاهی تعیین کننده و اساسی پیدا میکند؛ در نتیجه توزیع نابرابر ثروت نه تنها موجب رشک و حسادت می شود بلکه پایه های مادی نفوذ سیاسی، توانایی برای تغییر گفتمان عمومی و تصمیم گیرهای دولتی را فراهم می آورد که همگی در کیفیت زندگی انسانها تأثیر بسزایی دارند.

بحرانهای مطرح شده دامنگیر محیط زیست نیز شده است چرا که تغییرات زیست محیطی ناشی از فعالیتهای انسان در تاریخ معاصر تهدیدهای بسیاری را برای محیط زیست فراهم آورده است. یان آرت شولت در این باره مینویسد: «آلودگی هوای فرامرزی ممکن است جنگلها و دریاچهها را نابود کند. سوانح هستهای و کاهش قطر لایه اوزن احتمال سرطان را افزایش داده است. از بین رفتن تنوع زیست ممکن است منجر به کاهش گونهها شود که سرانجام به فروپاشی زیست کره منتهی شود.... آلودگی گستره خاک و آب شیرین ممکن است هستی انسان را مورد تهدید قرار دهد.»^۲

در جریان فرآیند جهانی شدن، ارزشهای سنتی خانواده نیز کمرنگتر میشود که در ادامه شاهد فروپاشی خانواده نیز خواهیم بود. در واقع خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در فرآیند جهانی شدن، دچار تناقضات روز افزون می باشد. از

^۱ پیتر سینگر، یک جهان (اخلاق جهانی شدن)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶.

^۲ - شولت، یان آرت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.

یک سو ضرورت مشارکت اقتصادی زنان در خانواده و از سوی دیگر تمایلات مادر بودن و بچه‌دار شدن قرار دارد که این دو در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. صمیمیت و رابطه عاطفی تنگاتنگ با فرزندان در شرایط اشتغال والدین به راحتی ایجاد نمی‌شود. این کمبودها تنشهایی را در فضای خانواده ایجاد میکند که افزایش بیش از پیش طلاق و خشونت‌های خانگی از جمله پیامدهای آن است.^۱

در واقع آنچه در جهان در حال رخ دادن است دگرگونی کار، کاهش اقتدار عمودی، افزایش انزوای شخصی، تأکید بر اتکای به خود، توازن در حال تغییر قدرت بین مرد و زن، باز تعریف رابطه زن و مرد، بازنشاسی رابطه بین زندگی شخصی و حوزه عمومی و ... است که موجبات تزلزل بیان خانواده را فراهم می‌آورد.

در فضای جامعه جهانی باید دانست که جهانی شدن، جهانی مدرنیته که در درون آن نابرابری و بیعدالتی وجود دارد را گسترش داده است. این نابرابری و بیعدالتی که جهانی شدن نیز تا حدودی نتیجه آن است، منجر به بحران در جوامع مدرن شده است و پدیده تروریسم یکی از این بحرانها میباشد. به همین سبب است که هابرماس معتقد است که جهانی شدن، نقش اساسی را در تروریسم بازی میکند.

در یک نگاه کلی باید گفت که جهانی شدن بحرانهای مختلفی همچون فقر، جنگ، ناامنی، تخریب محیط زیست، گسترش سلاح جمعی، فروپاشی خانواده، تروریسم و ... را به همراه داشته است که باید برای حل آن چاره‌های اندیشید چرا که اگر به همین صورت ادامه یابد نابودی را برای بشر به همراه خواهد داشت.

۲: آینده جهان

تفکر درباره آینده برای اعمال و اقدامهای فعلی انسانها، امری ضروری است زیرا انجام هر عملی نیاز به پیش بینی و چشم انداز دارد. بنابراین آینده امری است که بشر میتواند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کرده و از آن آگاهی یابد. درباره آینده جهان باید گفت که جهان در حال یکی شدن است و دگرگونیهای زیادی در آن رخ خواهد داد و یک دهکده جهانی در حال تحقق است. پطرس غالی دبیر کل اسبق سازمان ملل در این باره گفته است:

«ما در قلب یک انقلاب جهانی به سر می‌بریم، سیاره ما از هر دو سمت تحت فشار فزاینده و متضاد قرار گرفته است:

موج جهانی شدن و میل به تکه تکه شدن و گسستگی».^۲

بنابراین میتوان گفت که جهان آینده، دنیایی بیحد و مرز، دنیای بزرگ و غیر قابل کنترل، دنیای ارتباطات بیشمار و تحولات برقآسا، دنیای تضادها و ابهامات، دنیای سیال و نفوذپذیر و دنیای غیرمتعین و نامأنوس خواهد بود. در واقع جهانی شدن، تضادهای اجتماعی را عمیقتر و شدیدتر کرده و امنیت جامعه و انسان را بیش از پیش مورد تهدید قرار داده

^۱ - ترنر، بریایان اس، شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، 1381، ص 294

^۲ - پیتز، هانس و شومان، هارلد، دام جهانی شدن، تهران، معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱

است. این چالشها به حدی جدی است که برخی از رهبران سیاسی جهان قائلند که اگر ما نتوانیم دشواریها و مسائل کنونی جهان از قبیل جنگ، افزایش جمعیت و آرامش محیط زیست را چاره کنیم، شماره معکوس پایان یابی واپسین روزهای زندگی آدمی بر این کره خاکی آغاز خواهد شد.^۱

در انجیل متی درباره آینده جهان مطالبی آمده است که نظریه سقوط جهانی را تأیید میکند. متی به نقل از عیسی مسیح مینویسد:

«قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها پدید آید اما همه اینها آغاز دردهای زه است. آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امتهای به جهت اسم من از شما نفرت کنند. و در آن زمان بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند و به جهت افزون گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. لیکن هر که تا انتها صبر کند نجات یابد.»^۲

۳: راه حلها

برخی از قدرتهای سیاسی برای توسعه و گسترش حکومت و سلطه بر جهان با رویکرد سیاسی و اقتصادی در طول تاریخ تلاش کردهاند؛ پدیدههایی نظیر نازیسم، کمونیسم و لیبرالیسم از این قبیلند که این جریانات در مقابل تلاشها و انگیزه های انسانی، آرمانی و مذهبی که خواهان جهانی شدن ارزشهای اصیل انسانی و دینی بودهاند قرار گرفتهاند و در واقع هر یک، خود را بهترین مسیر برای حل بحرانهای موجود در جهان قلمداد کردند.

۱. لیبرالیسم: در تعاریف لیبرالیسم باید گفت که لیبرالیسم، ایدئولوژیای است که دغدغه اصلی آن آزادی افراد است. لیبرالها تأسیس دولت را عامل ضروری برای حفظ آزادی در مقابل تهدید دیگر افراد یا دیگر دولتها میدانند.^۳ آر بلاستر در تعریف لیبرال میگوید: لیبرالیسم به مثابه نگرشی تجربه گرایانه، شکاکانه، عقلگرایانه و آزاداندیشانه به زندگی است؛ یعنی انگیزه اساسی لیبرالیسم، پدیدآوری آزادی هرچه بیشتر برای فرد انسانی است.^۴

آر بلاستر درباره نظام لیبرال مینویسد: لیبرالیسم، همدوش با سرمایه‌داری غربی، نشو و نمو یافته است و در عرصه امور فرهنگی، از آزادیهایی چون آزادی اندیشه و بیان جانبداری میکند. لیبرالیسم از آزادی و حقوق فرد در مقابل نهادهای سیاسی دم میزند و در مورد دین نیز به نهادینهسازی تساهل، اباحیگری و انعطاف‌پذیری اخلاقی قائل است.^۵

^۱ - کسمائی، علی اکبر، جهان امروز و فردا در تنگناهای تمدن صنعتی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۰۲

^۲ - متی ۹: ۲۴-۱۳

^۳ - دان، تیم، مقاله «لیبرالیسم»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، جان بیلس و استیو اسمیت، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۹

^۴ - آر بلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران، پنگوئن، ۱۳۶۷، ص ۱۹

^۵ - همان، ص ۲۲۰-۲۲۱، ۱۲۷، ۱۹۰

به طور کلی نظامهای لیبرالیستی که به خاطر تکیه بر اصالت فردی و حقوق فرد، به تضعیف مؤلفه‌های اصیل حیات اجتماعی بشر پرداخته‌اند، و لذا نمیتوانند، مدعی جهانی شدن باشند؛ و به وحدت و اشتراکات فرهنگی و تعامل مشترک جامعه جهانی بشری، و برای تأمین عدالت و صلح و نظم جهانی و توسعه همه جانبه باشند، و عقلانیت غربی چون براساس اومانیزم و اصالت منفعت بنا شده است، نمیتواند ارزشهای دینی و فرهنگی دیگر جوامع را به رسمیت بشناسد.^۱

۲. مارکسیسم: ایزابل موناو نیز با گرایش مارکسیستی به تحولات جهانی نظر دارد، میگوید: «واقعیت این است که جامعه واحد در مقیاس بشریت؛ یعنی ایجاد کردن شرایط نابرابر در سطح جهان در لوای یک حکومت.»^۲ راه حل او این است که ابتدا باید برابری در جهان در همه ایجاد شود و سپس این جامعه واحد برپا گردد. اما کاملاً واضح است که این دیدگاه، کاملاً دور از دسترس و تحقق نیافتنی است. در واقع این نظریه‌های خام و آرزویی آرمانی است. زیرا فرهنگها با هم برابر نیستند و از این رو ایجاد برابری در جامعه جهانی به نحو تنوع فرهنگی میانجامد. از سوی دیگر باید گفت که اندیشه برابری در همه فرهنگها معنای یکسانی ندارند.^۳

نظریه‌های مارکسیستی علاوه بر آن که دیدگاهی نسبتاً نامأنوس درباره سیاست جهانی ارائه میکنند، ناراحت کننده نیز هستند زیرا معتقدند هدف سرمایه‌داری جهانی تضمین این امر است که قوی و ثروتمند همچنان به قیمت نابودی ضعیف و فقیر پیشرفت میکند^۴ در حالی که خلاف آن چه در جامعه رخ میدهد میباشد.

۳. لیبرال دموکراسی و عملکرد کلیسا: نگرش دیگری که در غرب ایجاد شد و تا به امروز نیز وجود دارد نظام لیبرال دموکراسی در غرب است. در واقع با افول بلوک شرق و نظامهای سوسیالیستی، لیبرال دموکراسی در غرب به رهبری آمریکا سعی نموده خود را تنها بدیل ممکن برای عصر نوین جهانی معرفی نماید. اینک آمریکا به دلیل برتری نظامی و اقتصادی خود بر جهان سعی دارد سیطره چنین گفتمانی را حفظ نماید.^۵ اما این نظام نیز نمیتواند راهکار درستی در حل بحران موجود باشد زیرا کلیسا نیز از این انحرافات غیردینی مصون نماند و نگرشی غیر دینی را در برابر این رخدادها اتخاذ کرد. در واقع نگرش نظام دینی کلیسا نسبت به بحرانها و تحولات جدید، یک نگرش متناقض بوده که با واپس نشستن از سنگر و موضع دفاعی خود عملاً موضعی انفعالی در قبال هجوم و ضربات جریان صنعتی گرفت و در این موضع نیز از مقولاتی سود جسته که روح جامعه صنعتی، خالق آنها بود؛ همان روحی که کلیساها را به چالش انداخته بود. در واقع کلیسا خود نیز گرفتار چالشهای موجود شد. به بیان دیگر می‌توان گفت نظام دینی مسیحیت در این چالش، راه و مسیر سکولاریزاسیون را در پیش گرفت، تا با فدا کردن و فنا ساختن خود در جریان و روند پرشتاب نظام مدرنیته، روح و

^۱ - نکوئی سامانی، پیشین، ص ۱۵۱

^۲ - پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۸، ص ۴۷۹

^۳ - نکوئی سامانی، مهدی، دین و فرایند جهانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹

^۴ - هادنف استفن و وین جونز، ریچارد، مقاله «نظریه‌های مارکسیستی روابط بین الملل»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، پیشین، ج، ص ۴۵۶

^۵ - بهروز لک، غلامرضا، «اسلام سیاسی و جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، بهار ۱۳۸۵، شماره ۳۱، ص ۱۶۱-۱۶۲

وجدان معذب خود را در عدم مشارکت در توسعه و پیشرفت تمدن جدید، رهایی بخشد. این، بهایی بود که نظام دینی کلیسا برای مشارکت جستن و همراهی در سرنوشت جامعه صنعتی جدید، روح و حقیقت دینی خود را به روح فاوستی حاکم بر نظام تکنیک فروخت».^۱ پل تیلیخ در این باره می‌نویسد:

«محال بودن این شیوه دفاع از سنت را شیوه‌های دیگری آشکار کرد که با آن، کلیساها به روح جامعه صنعتی واکنش نشان دادند. آنها به وضعیتی جدید گردن نهادند و کوشیدند تا با تغییر دوباره نمادهای سنتی به شیوه‌ای متناسب با زمانه، خود را با این واقعیت وفق دهند و همین امر بود که پروژه موسوم به «الهیات لیبرال» را توجیه کرد و حتی بدان عصمت بخشید. اما باید به این نکته هم اشاره کرد که الهیات لیبرال در فهم کلامی خویش از خدا و انسان، بهای این انطباق را پرداخت. الهیات لیبرال پیام و بشارت واقعیت نو را از دست داد، در حالی که مدافعان این پیام با تکیه به باور خویش به ما فوق طبیعت آن را حفظ کردند. هر دو شیوه‌ای که کلیساها در قبال روح جامعه صنعتی در پیش گرفتند، شیوه‌های ناقصی از آب در آمد».^۲

دکتر نصر در این باره مینویسد: « مسیحیت غربی بسیاری از حقایق خود را فراموش کرده است و حتی در چند سال اخیر جای این که راهی کاملاً مشخص و مجرد از افکار متداول امروزی ارائه دهد، خود را تسلیم مدهای فکری روز کرده است، بسیاری از اشخاص فکور در مغرب زمین، در جستجوی ادیان و حکمت‌های شرقی هستند و از آنجا که فاقد نظم و تربیت معنوی میباشند و قدرت تمیز بین حقیقت و افکار کاذب حقیقت نما را در امور ندارند، زمینه را برای انواع و اقسام مراهب جعلی دروغین آماده ساخته‌اند».^۳

۴. بهترین راه حل: حال با تجربه تلخ تاریخی که نظام دینی مسیحیت نسبت به این جریان التقاطی دارد، سمت و سوی دیدگاه‌های دینی تا حدودی روشن و آشکار می‌شود. لذا باید به متون مقدس دینی مراجعه کرد و برای راهکارهای موجود نیز سند دینی ارائه داد همانطور که عهد جدید به آن اشاره میکند: «لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود».^۴

امام خمینی در پیام خود به گورباچف، رهبر سابق شوروی یادآور شد که «با مادیات نمیتوان بشریت را نجات داد. عدم اعتقاد به معنویت از اساسیترین دردهای جامعه بشری در غرب و شرق است».^۵ امام موسی صدر نیز در سخنرانی خود در

^۱ - ر.ک. برمن، مارشال، تجربه مدرنیته، چاپ سوم، فصل اول، ص ۴۴

^۲ - تیلیخ، پل، الهیات فرهنگ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۵۳

^۳ - نصر، حسین، پیشین، ص ۲۴۹

^۴ - مرقس ۱۳: ۱۰

^۵ - آوای توحید، نامه امام خمینی به گورباچف

لبنان گفته است: دین بهتر از هر وسیله دیگری میتواند امید به پیروزی را در ما زنده میکند. دین بهترین راه برای بیدار کردن شعور انسان و شعله‌ور کردن آن بین ماست... تنها راه ما این است که ایمان بیاوریم. اگر چنین کنیم پیروزیم.^۱ بنا بر آنچه گفته شد به دست می‌آید که باید برای شکست بحران موجود در جهان و دستیابی به آرمان واقعی جهانی شدن، به دین پناه برد و از راهکارهای دینی در حل این چالشها بهره جست. میلتون یینگر در کتاب خود مینویسد:

«آوارگی روحی، تحیر، احساس بیبناهی، احساس پوچی و افسردگی، احساس غربت و تنهایی، معلول فشارهای جوامع صنعتی و تغییر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی هستند که نیاز بشر به معنویت و دین را افزایش داده است. از این روست که ما با موج معنویتگرایی، اقبال به دین در سراسر جهان روبرو هستیم»^۲

دکتر نصر در این باره مینویسد: « فلسفهها و علماء و اختراعات می‌آیند و میروند، ولی پیام دین در جای خود باقی مانده است، زیرا منشأ دین حقیقت لایتغیر الهی، و مخاطب دین فطرت تغییر ناپذیر بشر است. مخاطب کلام حضرت محمد (ص) فقط صحابه او نبودند، بلکه نوع انسان است، در گذشته و حال و آینده، تا لحظهای که موجودی به نام انسان بر روی زمین زندگی کند. آنچه از عالم قدس سرچشمه میگیرد دارای عطری است که همیشه به مشام مطبوع است و هیچ گاه کهنه نمیشود، خاصه که دینی باشد جهانگیر، مانند ادیان بزرگ فعلی عالم. »^۳

به هر حال امروزه هر یک از ادیان آسمانی در قبال حل این بحران، راهکارهایی را مد نظر دارند. دین اسلام نیز به عنوان دینی جهانی و آسمانی راهکارهای مختلفی در جهت سازماندهی و حل این بحرانها بیان نموده که در این بخش از مقاله به آن پرداخته میشود.

۴. اصول راهگشای اسلام و مبانی بیداری اسلامی

حال که وضعیت کنونی بشر چنین است راه برونرفت از این گرفتاریها چیست؟ کدام نوع استراتژی از این ظرفیت برخوردار خواهد بود تا انسان امروزه را نجاتبخش باشد؟ طبعاً تابعین ادیان مختلف مدعی ارائه ظرفیتهای دین مورد نظر خود را در این باب راهگشا خواهند دانست. با صرف نظر از اینکه آیا اساساً استراتژی دینی از این توان برخوردار است یا نه و نیز با صرف نظر از این بحث که در صورت توانایی استراتژی دینی، کدام دین راهکار موفقتری را ارائه خواهد داد، در اینجا به راهکارهای دین اسلام که در حقیقت جنبش بیداری اسلامی بر اساس آنها بنیان نهاده شده است، در جهت برونرفت از این معضلات میپردازیم و میدان قضاوت را برای اندیشمندان و افراد اهل تحقیق باز میگذاریم تا خود منصفانه در این باب به قضاوت بنشینند. بسیاری از متفکران مسلمان قائلند که باید پیام دین را در هر عصر مطابق لسان آن

^۱ - صدر، امام موسی، دین در جهان معاصر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷، ص ۳۲

^۲ - یینگر، میلتون، و دیگران، دین و چشم اندازهای نو، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۵

^۳ - نصر، حسین، پیشین، ص ۲۴۴

عصر بیان کرد و طبق دستور قرآن کریم با هر امتی مطابق قول و لسان آن سخن گفت. لکن بیان نوین یک حقیقت جاویدان، با تغییر دادن آن حقیقت طبق تمایلات یک عصر یا زمانه فرق دارد.^۱

سیره شناسی پیامبر اسلام به عنوان مدیر جامعه اسلامی با رویکردی تحلیلی-عقلانی در حوزه مدیریت اسلامی، ما را با منطقی پایدار و ارزش های اخلاقی حاکم بر سیره مدیریتی پیامبر آشنا می سازد. مطالعۀ این سیره لزوم رعایت اصول اسلامی را جزء وظایف یک مدیریت و حاکمیت موفق می داند، چرا که یک مدیر چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک دکتربین، در روند مدیریتی خود با حوادث زیادی مواجه خواهد شد. دین اسلام راهکارهایی در جهت ایجاد فضایی عادلانه و نجات بخش از بیعدالیهای موجود، ارائه داده است که از آنها به عنوان اصول راهگشای اسلام در این جهت یاد میکنیم.

۴-۱: برخوردی از جهانی بینی توحیدی

سنت اسلام بر توحید تأکید ورزیده و قرآن کریم با سرلوحه قرار دادن شعار لا اله الا الله، در آیات متعددی اعتقاد به تثلیث مسیحی را به جهت غیرعقلانی بودن انکار می کند :

۱. لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من الة الا اله واحد» ترجمه: کسانی که [به تثلیث قائل شده] گفتند: «خدا

سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده اند؛ حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست.^۲

۲. وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواههم يضاهئ قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله انى يوفكون» ترجمه:

مسیحیان می گویند مسیح پسر خدا است. این سخنی است [باطل که به زبان می آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این

کافر شده اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد. چگونه [از حق] بازگردانده می شوند؟^۳

۳. لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم و امه و من

فى الارض جميعا» ترجمه: کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، مسلماً کافر شده اند. بگو: اگر [خدا] اراده

کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است، جملگی نابود کند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری

دارد؟^۴

^۱ - نصر، حسین، پیشین، ص ۲۵۷

^۲ . مائده (۵): ۷۳.

^۳ . توبه (۹): ۳۰.

^۴ . مائده (۵): ۱۷.

۴. ما المسيح ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صديقه كانا ياكلان الطعام « ترجمه: مسیح پسر مريم جز پیامبری نیست که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند، و مادرش زنی بسیار درستکاری بود. هر دو (مانند انسان های دیگر) غذا می خوردند.^۱

خداوند در سوره نساء می فرماید: « ای اهل کتاب، در دین خود غلو می کنید، و درباره خدا غیر از حقیقت چیزی نگویید. مسیح، عیسی بن مريم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مريم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه گانه است. باز ایستید، که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزله از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.^۲ » همچنین در سوره مائده می فرماید: « کسانی که گفتند خدا سومین از سه است، قطعاً کافر شده اند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید. چرا به درگاه خدا توبه نمی کنند، و از وی آموزش نمی خواهند؟ و خدا آمرزنده و مهربان است. مسیح، پسر مريم، جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند؛ و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غذا می خوردند....^۳ ». این دو فقره تثلیث مسیحی را مستقیماً رد کرده و آن را کفر شمرده اند. به هر حال قرآن در این آیات به صراحت تثلیث را انکار می کند؛ یعنی کسانی که می گویند خداوند یکی از اقانیم سه گانه است؛ کسانی که می گویند خداوند همان مسیح پسر مريم است؛ کسانی که می گویند مسیح پسر خدا است، این ها کافرانی هستند که برای سخن خود هیچ دلیلی ندارند. مسیح پسر مريم، فقط پیامبر خدا و مانند انسان های دیگر مخلوق و موجودی نیازمند است؛ زیرا اگر غذا نخورد، از بین می رود و خدا که موجود غنی و خالق همه موجودات عالم است نمی تواند موجودی فقیر و وابسته باشد. خداوند در قرآن به صراحت اعلام می دارد که ای مردم! شما به خدا نیازمندید و فقط خدا بی نیاز است. همچنین قرآن در سوره توحید اعلام می دارد که خدا یگانه و یکتا و بی نیاز است و نه می زاید که داری پسر باشد و نه زاییده شده که بگوییم خدای پسر از خدای پدر زاییده شده است و او همتایی ندارد. همچنین قرآن در آیات پیشین می فرماید: اگر خدا بخ و اهد مسیح و مادرش را و همه موجودات را نابود کند، چه کسی می تواند او را از این عمل باز دارد؟! این نظر بر آن دلالت دارد که فقط خدا خالق همه هستی است و موجودات دیگر به دلیل فقر و وابستگی شایسته نام خدا نیستند.

۴-۲: اصل عدالت گستری

^۱. مائده، ۵۹.

^۲. نساء: ۴: ۱۷۱.

^۳. مائده ۵: ۷۳-۷۵.

امنیت و آرا مش در جوامع در سایه عدالت اجتماعی تامین میگردد و یکی از مهمترین اهداف پیامبر اسلام با توجه به «...و امرت لأعدل بینکم...»^۱ بسط عدل دانسته شده است.^۲ حضرت امیر المومنین در وصایای خود به محمد بن ابی بکر می فرماید «و مساوات را در میان افراد اعم از کوچک و بزرگ - حتی در نگاه هایت مراعات کن تا نه بزرگان کشور به حمایت بی دلیل تو طمع ورزند، و نه ضعفا در اجرای عدالت از تو مأیوس شوند، چرا که خداوند از بندگان خود در مورد اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان بازخواست خواهد کرد!...»^۳

عدالت در مفهوم گسترده اسلامی اش شریفترین فضیلت محسوب شده^۴ و از دادگری و پیراستگی از تبعیض و ظلم فراتر است. قرآن مجید با صراحت همه مسلمانان را مخاطب قرار داده، و دعوت به اقامه کامل عدل می کند:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقیسط شهداء لله ولو علی انفسکم أو الوالدین والأقربین؛ ای کسانی که ایمان آورده اید؛ کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد!»^۵

به این ترتیب، در نگاه اسلام، هر نوع ملاحظه کاری را در زمینه اجرای اصول عدالت، حتی در مورد نزدیکترین نزدیکان، ممنوع می شمارد و البته این به صلاح سازمانها و نهادها ی کلان و نیز مدیران حاکم بر جوامع است چرا که در طول تاریخ تبعیض ها و بی عدالتهای عمدتاً بتضادهای اجتماعی و در نتیجه به ناکامی و شکست سازمانها منجر شده است.

مسأله عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی به قدری مهم است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آن را به عنوان هدف اصلی حکومت و مدیریت خود معرفی می کند، آنجا که می گوید:

«اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي كان مناًفسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لنرد المعالم من دينك ونظير الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك خدایا تو می دانی آنچه از ما در گرفتن زمام حکومت به دست واقع شد، به خاطر رغبت در امر حکومت و سلطنت نبود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، هدف این بود که تعالیم دینت را زنده کنیم، و صلح و مسالمت را در شهرهای آشکار سازیم، تا بندگان مظلوم تو احساس امنیت کنند، و حدود و قوانین تو را بر پا سازیم.»^۶

پیغمبر گرامی نیز به تمام ولات و امرا و فرماندهان در مدیریتهای اجتماعی شدیداً هشدار می دهد و می فرماید:

^۱. شوری، ۱۵.

^۲. حدید، ۲۵.

^۳. نهج البلاغه، عهد نامه محمد بن ابی بکر (نامه ۲۷)

^۴. مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت ۱۳۸۸، ص ۶۲.

^۵. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

^۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

«أَيُّهَا وَالِىَ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدَى أَقِيمَ عَلَى حَدِّ الصِّرَاطِ وَنَشَرَتِ الْمَلَائِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا أَنْجَاهُ اللَّهُ بِعَدْلِهِ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا إِنْتَفَضَ بِهِ الصِّرَاطُ حَتَّى تَتَزَايَلَ مَفَاصِلُهُ ثُمَّ يَهْوَى إِلَى النَّارِ ؛ هر کس بعد از من ولایت و منصبی را بپذیرد، روز قیامت او را در کنار صراط نگه می دارند؛ و فرشتگان نامه اعمال او را می گشایند، اگر عادل بوده، خدا او را به برکت عدالتش نجات می دهد، و اگر جائر و ظالم بوده، صراط آنچنان فشاری بر او وارد می کند که تمام مفاصلش از هم جدا می شود سپس در آتش سرنگون می گردد!»^۱

بنابراین عدالت به عنوان یکی از پرکاربردترین و با اهمیت ترین اصول اخلاقی در حوزه مدیریت جهانی و اسلامی محسوب میشود و بر اساس آن میتوان بشر امروز را از چالشهای موجود نجات داد . در صورت اجرای این اصل، میتوان نابرابریها و بیند و باریهای موجود در جهان را اصلاح نمود.

۲-۴: برخورداری از نگرش قدسی به طبیعت

با نگاهی به آیات و روایات و سیره ی اهل بیت (ع) روشن می گردد که هیچ مکتبی مانند اسلام به طبیعت و محیط زیست اهمیت نداده است . قرآن کریم در بسیاری از آیات ،انسان ها را به مطالعه طبیعت و عناصر آن فراخوانده است . همچنین بسیاری از سوره هایقرآن کریم به نام یکی از عناصر طبیعت خوانده می شود، مانند سوره شریفه بقره، رعد،نحل، نور، عنکبوت، نجم، فجر، شمس، حدید، لیل، قمر، تین، ناس و

به حکم قرآن کریم همه چیز در جهان آفرینشبر پایه ی نظم و عدالت استوار است و هر چیزی به اندازه لازم آفریده شده است^۲، لذا نابسامانی های موجود در طبیعت و آلودگی های زیستمحیطی ناشی از بهره وری نادرست از طبیعت و منابع آن است . فعالیت های انسان برآیرسیدن به رفاه و توسعه اقتصادی و اجتماعی ، خود باعث تخریب محیط زیست شده است. این تخریب آنچنان در وضعیت آب و هوای کره زمین، دگرگونی ایجاد کرده که سلامتی و حیاتا و و سایر موجودات زنده را به خطر انداخته است.

در قرآن کریم از نابود کردن و تخریب محیط زیست به عنوان اعتداء (تجاوز) نام برده شده است و بر این اساس کسانی که رفتار ناشایست نسبت به محیط زیست داشته باشند، از رحمت و محبت خداوندمحروم خواهند بود^۳ . درست است که خداوند طبیعت را مقهور انسان آفریده و انسان را به عنوان جانشین خود در زمین قرار داده است، اما این به آن معنا نیست که او آزاد باشد تا هر گونه که مایل است رفتار کند. انسان در برابر خداوند و تمامی آفرینش مسئول است . او باید در برابر اراده ی خداوند تسلیم باشد و با صلح و صفا در کنار طبیعت زندگی کند. به عبارت دیگر ، انسانی که جانشین خداوند در زمین است بایدهمواره در راه حفظ و سلامت طبیعت بکوشد .

^۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶ و ۳۷.

^۲. قمر، ۴۹.

^۳. ماعده، ۸۶.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است:

«تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمْكُم» یعنی از زمین حفاظت کنید به درستی که آن مادر شماست. اسلام برای نظافت و بهداشت اهمیت فوق العاده ای قائل است و آن را از نشانه‌های ایمان می‌داند. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ^۱». یعنی ما هر چیز را به اندازه خلق کردیم.»

پس هر چیز مقدار و حدودی دارد و بایستی به طور صحیح و درست بهره برداری شود تا نابود و منهدم نگردد. چرا که این ثروت های طبیعی فقط به این نسل تعلق ندارد بلکه این اندوخته ها به نسل های بعدی از ما نیز تعلق دارند. اسلام نظر به زنده کردن زمین های موات و آباد کردن زمین دارد. در آیه ۶۱ سوره هود آمده است: «...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»؛ یعنی خداوند شما را در زمین خلق کرد و شما رابه عمارت و آباد کردن زمین گماشت. در این رابطه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ان قامت علی احدکم القیامه و فی یده فسیله فلیغرسها»؛ یعنی اگر قیامت برپا شود و در دست نهالی باشد باید آنرا بکار د.

آب نیز به عنوان یکی از مظاهر طبیعت که باید از آلودگی مصون بماند مورد توجه اسلام می‌باشد. آیات ذیل از قرآن کریم اشاره به اهمیت و نقش آب در زندگی بشر دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید آیه ۳۰ سوره انبیاء: از آب همه چیز رازنده کردیم^۲ و پس گیاه و حیوان و انسان و زندگیشان به آب بستگی دارد. در بیانی دیگر آمده است که «خداوند آب را نازل کرد و زمین مرده را به وسیله آب زنده کتود^۳». در واقع اگر اسلام بر حمایت عناصر اساسی در محیط زیست و حفاظت آنها تاکید دارد به خاطر خیر انسان و تأمین ضروریات و حاجت های انسان، چه نسل حاضر و چه نسل های آینده میباشد. در رابطه با دیگر مظاهر طبیعت نیز آیات و روایات قابل توجهی بیان شده که برخی از آنان از این قرارند:

«...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»؛ خداوند شما را از زمین خلق کرد و شما را مأمور آبادانی آن نمود^۴. «وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ و آنان که در زمین فساد می‌کنند از زیان کارانند^۵. «...وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ اسراف نکنید که خداوند اسراف گران را دوست ندارد^۶. امام صادق (ع): درختان میوه دار را قطع نکنید که خدا بر شما به شدت عذاب را فرود می‌آورد^۷. امام علی (ع): رسول خدا (ص) از ریختن سم حتی در سرزمین های

۱. قمر، ۴۹.

۲. انبیاء، ۳۰.

۳. بقره، ۱۶۴.

۴. هود، ۶۱.

۵. بقره، ۲۷.

۶. انعام، ۱۴۱.

۷. وسائل، ۴۶، ۱۳.

مشرکین نهی فرموده است^۱. در مکتب تعالی بخش اسلام با احکامی در باب محیط زیست روبرو می شویم که بعضی جنبه ناهای و جلوگیری کننده دارد مثل «...وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ مَخِيرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲؛ یعنی بعد از اصلاح زمین در آن فساد به پا نکنید که این برای شما نیکوتر است، اگر مؤمن بوده باشید. بعضی از این آیات جنبه ایجابی و آمرانه دارد، مثل «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»؛ یعنی بگو در زمین سیر نمایید و بنگرید که پیدایش خلقت چگونه بوده است. بعضی از آیات نیز کیفیت شکل گیری و اهمیت زمین در ارتزاق مردم را گوشزد می نماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ...»^۳؛ ما زمین را امتداد داده و در آن کوه ها را قرار دادیم و در آن از هر شیء موزون رویاندیم و روزیشما را در زمین قرار دادیم و بعد، از نزول باران و رویاندن گیاهان و انواع میوه ها و پیدایش بستان ها که محل ارتزاق انسان و حیوانات است، سخن می گوید و بعد نسبت به خطر ظالمین در زمین اشاره کرده می فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۴؛ زمانی که ظالمین مستولی بر زمین گردند تلاش در هلاکت نسب و مزارع مینمایند و خداوند فساد را دوست ندارد. به وضوح از این آیه می توان برداشت نمود که ویرانگری در نسل و محیط زیست حرام است. در اهمیت حفظ نسل همین قدر بس که زمان وقوع طوفان نوح، برای جلوگیری از انقراض نسل حیوانات، حضرت نوح (ع) به امر خدا، از هر نوع حیوان یک جفت در کشتی خود قرار می دهد تا نسل حیوانات نیز همانند انسان ها منقرض نگردد. از جمله ادله ای که بر حرمت تخریب محیط زیست اشاره دارد قاعده ای لاضرری باشد. طبق این قاعده ی فقهی، ضرر به غیر حرام است خواه کم باشد یا زیاد و تخریب محیط زیست ضرر بر نسل های فعلی و آتی است. در ادله ای که برای نفی ضرر از قرآن کریم و روایات استفاده می شود به خوبی می توان این قاعده را تعمیم داد و شامل ضرر به محیط زیست دانست. در روایات نیز ذکر شده است که «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که بعضی در این روایات ادعای تواتر نموده اند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من سقى طلعه او سدره کانما سقى مؤمناً من الماء»^۵؛ کسی که درخت بیابانی و درخت مورد استفاده انسان را آب دهد همانند کسی است که انسان مؤمنی را سیراب کرده است. و باز فرمودند: «لا تقطعوا الثمار فیصب الله علیکم العذاب صباً».

۴-۲: اصل دلسوزی و عشق

۱. وسائل، ۴۶، ۱۱.

۲. اعراف، ۸۵.

۳. حجر، ۱۹ و ۲۰.

۴. بقره، ۲۰۵.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵، ح ۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

دلسوز بودن پیامبر نسبت به مردم و انسانها از جمله مولفه های محوری در شخصیت ایشان بوده است که او را شایسته مدیریت جامعه اسلامی ساخته است. قرآن مجید در این زمینه بیان می دارد:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. از سوی خدا پیامبری به سراغ شما آمد که از خود شماسست (جوشیده از میان توده های شما)؛ کسی که ناراحتیهای شما بر او ناگوار و سنگین است؛ و برای هدایت و نجات شما سخت کوشا است؛ و نسبت به مؤمنان، مهربان و رحیم است!

به این ترتیب، جوشیده بودن از میان توده های جمعیت و مردم مستضعف، دلسوزی فوق العاده، علاقه شدید به سامان بخشیدن به کار مردمی که تحت رهبری او هستند، و بالاخره مهر و محبت فوق العاده، از خصوصیات رهبری و مدیریت پیامبر، و هم از عوامل پیروزی سریع و عمیق او بوده است. تعبیر «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» تعبیری است بسیار رسا و گویا در بیان اینکه یقیناً اگر آن عشق سوزان به امر هدایت خلق نبود، حضرت، آنهمه ناملايمات را با آغوش باز استقبال و تحمل نم ی-کرد.

یک مدیر موفق باید از انگیزه مدیریتی فوق العاد های برخوردار باشد و البته قویترین و مؤثرترین انگیزه ها «عشق» است، عشق و شوقی که از ایمان مکتبی سرچشمه می گیرد از همه برتر و عمیق تر و سازنده تر است و دلسوزی نسبت به زیردستان را بیشتر می کند.

ظاهراً تعبیر به «أب» (پدر) در مورد پیامبر (ص) و علی (ع) در آنجا که می فرماید: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ مِنْ وَ عَلِيٍّ دُو پدر این امت هستیم»^۱ نیز اشاره به همین مطلب است که رابطه ما با این امت رابطه عاطفی پدرانه است؛ پدری که برای نجات و پیشرفت فرزندش دل می سوزاند و به او عشق میورزد. این در حالی است که این دو شخصیت از مدیران ارشد در جامعه اسلامی محسوب می شدهاند و پایبندی به اصل محبت و دلسوزی آنها را به این شکل جلوه داده است.

۴-۴: امانت داری و درستکاری

خیانت در امانت از جمله اصول ضد اخلاقی در جوامع اسلامی است و با توجه به گستردگی مفهوم امانت در منابع اسلامی، بدون شک هر مقام و پست که به مدیر و فرماندهی سپرده می شود از مهمترین امانات الهی و اجتماعی است و اصل اخلاقی اقتضاء می کند تا هیچ گونه خیانتی در این امانت صورت نگیرد. امانت منحصر به «مسائل مالی» آنچنان که گاه توده مردم از آن می فهمند نیست؛ بلکه، مهمتر از آن، پستهای مهم و مخصوصاً مقام مدیریت و رهبری حکومت است. از این رو در تفسیر شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۲ نقل شده

^۱ توبه، آیه 128.

^۲ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵.

^۳ نساء، ۸۵.

است که منظور این است که: «أَدُّوا الْوَلَايَةَ إِلَىٰ أَهْلِهَا ؛ حکومت و مدیریت را به اهلش بسپارید!»^۱ که البته بدون شک منظور از این تفسیرها محدود ساختن مفهوم آیه نیست ؛ بلکه، هدف بیان مصداق روشن آن است. به این ترتیب در نظام مدیریتی اسلامی، ممکن نیست ما کسی را که از امانت او مطمئن نیستیم و او را در این زمینه به عنوان یک فرد متعهد به قانون اخلاق نمی شناسیم را به مدیر برگزینیم. خواه در یک امر اقتصادی، یا فرهنگی، یا سیاسی باشد.

تعبیر به امانت در باب مدیریتها در کلام معروف علی (ع) نیز آمده که در نامه ای به فرماندار آذربایجان نوشت: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ؛ پست و مقامی که به دست تو افتاده شکاری در چنگال تو نیست ، بلکه امانتی است که بر گردنت سنگینی می کند!»^۲ ایشان همچنین در مورد خیانت در این امانت بزرگ در نامه ای به یکی از فرماندارانش می فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأِيْمَةِ ؛ بزرگترین خیانت، خیانت به امت است ؛ و رسواترین تقلب، تقلب به پیشوای مسلمین است!»^۳

۴-۵: اصل صداقت و راستی

با توجه به این که مهمترین سرمایه یک مدیر و فرمانده در برنامه های اجرایی همبستگی او با افراد زیر نظر او، و وجود اعتماد متقابل در میان آنها است و با توجه به این که ضامن حفظ این همبستگی و اعتماد متقابل، صداقت در گفتار و عمل است، صداقت و راستی از جمله اصول مهم اخلاقی در حوزه مدیریت جهانی اسلام محسوب شده و نقش مهمی در تحقق اهداف اساسی ایفا می کند.

در تعلیمات اسلام به قدری روی مسأله «صداقت» تکیه و تأکید شده که درباره کمتر موضوعی دیده می شود؛ و این به خاطر نقش حیاتی آن در زندگی اجتماعی بشر است، چرا که در صورت فقدان این اصل افراد جامعه در تمام امر اعتماد خور نسبت به یکدیگر را از دست می دهند و زندگی بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد شد. مثلاً در زمینه بانکداری اگر سازمان بانکداری کشور نسبت به حساب مردم صداقت نداشته باشد و مردم احساس امنیت نکنند، هیچ گونه سپرده گذاری در بانک صورت نخواهد گرفت و در نتیجه ضربه بزرگی به سیستم اقتصادی وارد خواهد شد. از این رو صداقت به عنوان یک اصل اخلاقی در حوزه مدیریت اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است و در بیانات نبی اکرم نیز آمده است:

^۱ تفسیر برهان، جلد ۱ ص ۳۸۰، حدیث ۱۰.

^۲ نهج البلاغه، نامه شماره ۵.

^۳ همان، نامه شماره ۲۶.

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ، وَطَنُطُنَّتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ...» (برای آزمایش مردم) نگاه به زیادی نماز و روزه آنها و کثرت حج و نیکی کردن آنها به مردم، و سر و صدای آنها در عبادات شبانه نکنید، ولی نگاه به راستگویی آنها کنید!»^۱

همانطور که ملاحظه می کنید با تمام اهمیتی که عبادات دارد، آن را به تنهایی دلیل بر شخصیت و ارزش والای افراد نمی شمرد؛ بلکه، روی مسأله صداقت تأکید و پافشاری می فرماید. با توجه به اینکه این اصل نشان دهنده شخصیت در عموم ج و امع بوده و رعایت آن برای عموم مردم ضروری است، به دلیل اولویت در مورد مدیران و فرماندهان به عنوان سرپرستان جامعه و هدایت کنندگان سازمانها به سوی اهداف متعالی، از اهمیّت ویژه ای برخوردار خواهد بود.

۴-۶: اصل پایبندی به اصول و ضوابط

عمل کردن برخلاف قانون از آن جهت که باعث پایمال شدن حقوق خیلی از افراد در جامعه خواهد شد امری کاملاً غیر اخلاقی محسوب میشود. پایبند بودن به تمام ضوابط اعم از اخلاقی، حقوقی، انتظامی و... امری است که لزوم اخلاقی داشته و تخلف از آن اخلاقاً جایز نیست. از این رو میتوان این اصل را به عنوان یکی از مهمترین اصول جهانی اسلام ذکر نمود، و ضد آن (مقدم داشتن روابط بر ضوابط) را به عنوان یکی از مهمترین آفات مدیریت فعلی جهانی می توان برشمرد. منابع و تواریخ اسلام مملو است از اسناد زنده ای که نشان می دهد پیشوایان اسلام برای حفظ ضوابط تا چه اندازه رابطه ها را زیر پا می گذاشتند. در جریان «عقیل و حدید محمّاء» علی (ع) برای حفظ اصول نه تنها دست رد بر سینه عقیل زد؛ بلکه، چنان درسی به او داد که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. پس از گداختن تگه آهنی فرمود: از آتشی که در برابر قیامت بازیچه ای بیش نیست فریاد می زنی و مرا به سوی آتش سوزانی که خشم خدا آن را برافروخته است می کشانی! (أَتَيْنُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ!)^۲

آیا در تمام دنیا کسی را سراغ دارید که در رأس حکومت نیرومند و پهناوری با بیت المال بسیار گسترده ای باشد، و در برابر تقاضای کوچکی از برادرش، اینچنین برای حفظ ضوابط پافشاری کند!

داستان معروف گردن بند را که یکی از دختران علی (علیه السلام) از خازن بیت المال به عنوان عاریه گرفته بود یکی دیگر از این شواهد تاریخی است که وقتی مسأله نزد علی (علیه السلام) روشن شد، خازن بیت المال را سخت نکوهش کرد و دخترش را با عبارت تندی از تکرار این کار بر حذر داشت.

^۱ سفینه البحار، جلد ۱، ماده «امن»، صفحه 41

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۴۴.

نتیجه

آنچه از تحلیل و تبیین سیر قرون و اعصار متمادی به ویژه از دوره رنسانس تا به امروز انجام گرفت به دست آمد که جامعه بشری تغییرات و تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته و سیری تکاملی را پیموده است. دگرگونیهای حاصله از این تحولات، نتایج مخربی را به بار آورد که از جمله آن میتوان به از خود بیگانگی انسان؛ تلقی جهان تنها به عنوان زیستگاه؛ سلطه نظام سرمایه‌داری بر همه جوانب زندگی؛ استعمار کشورهای دیگر؛ نابرابریهای فزاینده در جامعه؛ خشونت؛ از بین رفتن انگیزه‌های اخلاقی و انسانی؛ فقدان احترام متقابل و همبستگی اجتماعی؛ و نیز بروز آسیب‌هایی که شأنیت و منزلت زندگی را دچار مخاطره میکند اشاره نمود. این نتایج مخرب با ایجاد جامعه جهانی، افزایش یافت و پیامدهای مخرب دیگری همچون فقر، جنگ، ناامنی، تخریب محیط زیست، گسترش سلاح جمعی، فروپاشی خانواده، تروریسم و ... را به همراه داشته است.

اسلام به عنوان دینی آسمانی، اصول متعددی در قبال حل این بحرانها بیان داشته است که میتوان از آنها به عنوان مبانی جنبش بیداری اسلامی یاد کرد. اصولی همچون اصل عدالت گستری، اصل نگرش قدسی به طبیعت، اصل جهانی‌بینی توحیدی، اصل دلسوزی و عشق، اصل امانتداری و درستکاری، اصل صداقت و راستی، اصل پایبندی به اصول و ضوابط، از جمله این موارد است. دین اسلام مدعی است یک مدیر چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک دکتین، میتواند با رعایت این اصول بحرانهای جهانی را سازماندهی و در نهایت از بین ببرد.

منابع و ماخذ:

- قرآن کریم
- کتاب مقدس
- نهج البلاغه
- آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران، پنگوئن، ۱۳۶۷
- ایلخانی، محمد، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران، سمت، ۱۳۸۹
- بحرانی، سید هاشم، الیهرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ه
- برمن، مارشال، تجربه مدرنیته، چاپ سوم، فصل اول
- بهروز لک، غلامرضا، "اسلام سیاسی و جهانی شدن"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، بهار ۱۳۸۵، شماره ۳۱
- پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۸
- پیتر، هانس و شومان، هارلد، دام جهانی شدن، تهران، معاصر، ۱۳۸۱
- ترنر، برایان اس، شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۱

- تیلیخ، پل، الهیات فرهنگ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶
- حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳
- دان، تیم، مقاله «لیبرالیسم»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، جان بیلز و استیو اسمیت، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳
- رامونه، اگناسیو، آیا جهان به سوی هرج و مرج میرود؟، ترجمه پریچهر شاهسوند، تهران، انتشارات عطا، بیتا
- سینگر، پیتر، یک جهان (اخلاق جهانی شدن)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸
- شولت، یان آرت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- صدر، امام موسی، دین در جهان معاصر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷
- فاطمی، حسن، گرسنگی ارمغان استثمار، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- قرضاوی، یوسف، اسلام و جهانی شدن، ترجمه موسی تیموری قلعه نوی، تایباد، سنت، ۱۳۸۲
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دارالمرتضی، بی تا
- کسمائی، علی اکبر، جهان امروز و فردا در تنگنای تمدن صنعتی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴
- گیدنز، آنتونی، و دیگران، آیا مدرنیته پروژهای غربی است؟ مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، نشر نقش جهان، ۱۳۷۸
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه
- مدیسون، جی. بی.، جهانی شدن؛ چالشها و فرصتها، ترجمه محمود سلیمی، مجله راهبرد، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۳
- نراقی، مولا مهدی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸
- نصر، سید حسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- نصری، قدیر، "در چستی جهانی شدن"، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، سال چهارم، شماره ۱۳
- نکوئی سامانی، مهدی، دین و فرآیند جهانی شدن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶
- نکوئی سامانی، مهدی، دین و فرآیند جهانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶
- هابرماس، یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
- هابزبام، اریک، صنعت و امپراتوری، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۱
- هادنف استفن و وین جونز، ریچارد، مقاله «نظریه‌های مارکسیستی روابط بین الملل»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین
- ویلیام فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳

– بینگر، میلتون، و دیگران، دین و چشم اندازه‌های نو، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶.

- <http://stats.bls.gov/cpihome.htm>.
- Robertson, R., “Globaization: social theory and global culture”, London, sage press, ۱۹۹۲
- UNDP , Human Development Report , ۲۰۰۰ , Oxford university press , New York , ۲۰۰۱
- Waters, Malcolm, “Globalization” London, Routledge press, ۱۹۹۵
- World Bank , World development Report ۲۰۰۰\۲۰۰۱ , Oxford University press , New York , ۲۰۰۱
- World Bank , World development Report ۲۰۰۰\۲۰۰۱ , Oxford University press , New York , ۲۰۰۱